

## نقش پارلمان در توسعه حقوق بشر

محمد زکی احسانی

### چکیده

حقوق بشر عبارتست از حق‌های جهان شمول، ذاتی و غیر قابل سلب که انسان به خاطر انسان بودن‌شان به صورت برابر از آن‌ها بهره‌مند هستند. با اینکه افغانستان مهم‌ترین معاهدات و میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر را پذیرفته و تصویب کرده است، اما در مقام عمل هیچ‌گاه درصدد اجرای آن‌ها بر نیامده‌است. لذا پیشینه حقوق بشر در افغانستان بسیار تأسف انگیز است. پارلمان آینده وظیفه ملی و بین‌المللی دارد که با استفاده از تمام ابزارها، صلاحیت‌ها و ظرفیت‌های قانونی خود، در جهت احیاء، ترویج و توسعه حقوق بشر گام بردارد.

**واژگان کلیدی: پارلمان، توسعه، حقوق بشر، قانون، عدالت، مصونیت پارلمان، نهاد ملی.**

### مقدمه

امروزه یکی از شاخصه‌های مهم تمدن و میزان توسعه یافتگی و یکی از دغدغه‌های جدی دنیای مدرن، مسأله حقوق بشر است.<sup>[۱]</sup>

شاید هیچ مذاکره سیاسی، فرهنگی و حتی اقتصادی را نتوان یافت، که در آن موضوع حقوق بشر مطرح نباشد. به عنوان نمونه یکی از پیش شرط‌های مهم اتحادیه اروپا در پذیرش عضو جدید، برقراری ارتباط و یا اعطای کمک، مسأله رعایت حقوق بشر، در آن کشور است. بدون تردید یکی از دلایل مهم جنگ و درگیری در صحنه بین‌المللی، منطقه‌ای و حتی داخلی، مسأله نقض حقوق بشر بوده و هست.<sup>[۲]</sup> در افغانستان نیز یکی از فاکتورها و عوامل اساسی جنگ و ناامنی، مسأله نقض و نادیده گرفتن حقوق بشر بوده‌است بنابراین برقراری صلح و امنیت نه تنها در عرصه بین‌المللی، که در صحنه داخلی نیز منوط به رعایت و توسعه حقوق بشر است. با درک این واقعیت است که افغانستان جدید، خود را در قبال رعایت و احترام به کلیه اعلامیه‌ها، میثاق‌ها و معاهدات بین‌المللی حقوق بشر متعهد نموده‌است.<sup>[۳]</sup> به

همین جهت نمایندگان ملت و منتخبان مردم در پارلمان آینده وظیفه دارند که در جهت احیاء و توسعه حقوق بشر گامهای اساسی را بردارند و در این راستا قوانین کارآمد، عادلانه و مناسب را وضع و تصویب نمایند.

در آستانه اولین انتخابات پارلمان کشور، ضرورت بحث از حقوق بشر، چالش‌ها و راهکارهای آن، بیش از هر زمان دیگر احساس می‌شود. بدون تردید قلم فرسایی نویسندگان و اندیشمندان، توضیحات و پیشنهادات آنان در این مسأله راهگشای خوبی برای پارلمان آینده خواهد بود. یکی از موضوعات قابل بحث در این باب، نقش پارلمان در توسعه حقوق بشر است که تحقیق حاضر در طی سه مبحث این موضوع را به بررسی و تحلیل می‌گیرد.

### مبحث اول- مفاهیم و پیشینه تاریخی

قبل از طرح هر موضوعی، آشنایی با تعریف و پیشینه آن لازم و ضروری به نظر می‌رسد، بدین جهت در طی دو بند تعاریف و سابقه موضوع فوق به طور جداگانه بحث خواهد شد.

#### بند ۱- واژه شناسی

##### الف) پارلمان

واژه پارلمان<sup>[۴]iv</sup> از کلمه لاتینی پارلیامنتوم<sup>[۵]v</sup> به معنی «صحبت کردن» مشتق شده و هیأتی را که در هر کشور برای وضع و تصویب قوانین و نظارت بر اجرای آنها از سوی مردم برگزیده می‌شود پارلمان می‌گویند.<sup>[۶]vi</sup> در برخی موارد نیز اعضای پارلمان به صورت انتصابی معین می‌شوند و یا عضویت در پارلمان را به ارث می‌برند.<sup>[۷]vii</sup>

در رژیم‌های دموکراتیک امروزی، پارلمان نماد حاکمیت مردم و دموکراسی است. اصولاً پارلمانتاریسم و حکومت نمایندگی شکلی از حکومت است که در آن شهروندان حق خود را، نه از طریق شخصی بلکه از طریق نمایندگان برگزیده‌شان اعمال می‌نمایند. کشورهای مختلف پارلمان را با عناوین گوناگون نام می‌برند: در انگلستان «پارلمنت»<sup>[۸]viii</sup>، در آمریکا «کنگره»<sup>[۹]ix</sup>، در اسپانیا «کواتر»<sup>[۱۰]x</sup>، در آلمان «بیت»<sup>[۱۱]xi</sup>، در فرانسه «اتارژنرو»<sup>[۱۲]xii</sup> در ایران «مجلس»<sup>[۱۳]xiii</sup> و در افغانستان «شورای ملی»<sup>[۱۴]xiv</sup> می‌گویند.

مرحوم عمید، پارلمان را چنین تعریف کرده‌است: مجلس نمایندگان ملت در کشورهای مشروطه

و جمهوری که در آن قوانین را تصویب نموده و به کارهای دولت رسیدگی می‌کنند.<sup>[۱۷]</sup>

### ب) توسعه

اصولاً ارائه تعریف دقیق و جامع از توسعه<sup>[۱۶]</sup> امری دشوار است، همین امر باعث ارائه تعریف‌های متعددی از توسعه شده‌است.<sup>[۱۷]</sup> توسعه مفهومی ارزشی و جریانی پیچیده و دارای ابعادی مثل توسعه اقتصادی، توسعه سیاسی، توسعه اجتماعی، توسعه انسانی، توسعه فرهنگی، توسعه حقوقی و... است.<sup>[۱۸]</sup>

برخی معتقد است که توسعه، فرایندی است که طی آن باورهای فرهنگی، نهادهای اقتصادی و نهادهای سیاسی به صورت بنیادی متحول شده تا با ظرفیت‌های شناخته شده‌ای جدید متناسب شوند و طی این فرایند سطح رفاه جامعه ارتقا یابد.<sup>[۱۹]</sup>

### ج) حقوق بشر

اصطلاح حقوق بشر<sup>[۲۰]</sup> نخستین بار در اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (۲۶ اوت ۱۷۸۹) فرانسه به کار رفت. سپس همین عنوان در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حقوق بین‌المللی مدنی، سیاسی مورد استفاده قرار گرفت.<sup>[۲۱]</sup>

در مورد معنی «حقوق بشر» توافقی وجود ندارد، یکی از تعاریف ارائه شده در این زمینه، این تعریف است:

حقوق بشر عبارتست از حق‌های جهان شمول، ذاتی و غیرقابل سلب که انسان به خاطر انسان بودن‌شان به صورت برابر از آن‌ها بهره‌مند هستند. در این تعریف مراد از جهان شمول، فرا فرهنگی و مراد از ذاتی، عجین بودن با حیثیت و کرامت انسانی است، و غیرقابل سلب بودن بدین معنی است که این حق‌ها ریشه در قانون‌گذاری یا اراده حکومت‌ها ندارند.

البته روشن است که غیر قابل سلب بودن به این معنی نیست که تحت هیچ شرایطی نتوان از

برخی افراد به دلایل موجهی پاره‌ای از حقوق را سلب و یا اعمال آن را محدود کرد.<sup>[۲۲]</sup>

## بند ۲- پیشینه تاریخی

### ۱- پیشینه پارلمان

اگر چه پارلمان در دنیای امروز نماد حاکمیت مردم و دموکراسی به روش غیر مستقیم شناخته می‌شود ولی واقعیت این است که اولین مجالس و پارلمان‌های دنیا جنبه نمایندگی از طرف مردم را نداشتند، بلکه بیشتر به عنوان یک نهاد مشورتی از اشراف، نجبا و شاهزادگان تشکیل می‌شدند که در محدود ساختن قدرت سلطنت مؤثر بوده‌اند. ولی به موازات رشد اندیشه دموکراسی نمایندگی، به تدریج نهاد پارلمان نیز به سمت نمایندگی از عموم مردم گرایش یافت و به عنوان نماد حاکمیت مردم شناخته شد که ما حاصل آن در برخی از نظام‌ها، قدرت یافتن پارلمان و ایجاد نظام پارلمانی و در برخی دیگر از نظام‌ها، مبدل شدن پارلمان به نهاد قانونگذاری مؤثر در سیستم جمهوری یا نیمه جمهوری شد.

گفته می‌شود قدیمی‌ترین پارلمان جهان «مجلس آلتینگ»<sup>[۲۳]xxiii</sup> ایسلند بوده‌است که در سال ۹۲۵ میلادی تشکیل شد و هنوز هم دوام دارد. در اسپانیا نیز پادشاهی کاستیل در سال ۱۱۸۸ «کورتس»<sup>[۲۴]xxiv</sup> را به وجود آورد که در آن نمایندگان اشراف، کلیسا و طبقه میانه شرکت داشتند.<sup>[۲۵]xxv</sup> از نمونه‌های دیگر پارلمانتاریسم که هر چند دوام چندانی نیافته‌اند و از نخستین اشکال ابتدایی نظام پارلمانی محسوب می‌شوند، پارلمان مجارستان با نام «مجلس ملی» بوده‌است که در سده سیزدهم میلادی برای محدود کردن دامنه اختیارات پادشاه خودکامه تشکیل شد.<sup>[۲۶]xxvi</sup>

با وجودی که پارلمان در ایسلند و اسپانیا بر انگلستان تقدم زمانی داشت ولی قدیمی‌ترین و ماندنی‌ترین سنت‌های پارلمان در جهان متعلق به انگلستان بوده‌است که مورد تقلید و برداشت سایر کشورهای قرار گرفته است.<sup>[۲۷]xxvii</sup> به عبارت دیگر خواستگاه پارلمان مدرن امروزی کشور انگلستان است که دارای مجلس عوام و لردها می‌باشد.<sup>[۲۸]xxviii</sup>

از آغاز تشکیل پارلمان در افغانستان یعنی در طی ۷۵ سال فقط سیزده دوره پارلمان تشکیل شده‌است. طومار دوره سیزدهم با کودتای ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ داوودخان برچیده شد و دیگر تا امروز که ۳۲ سال از آن تاریخ می‌گذرد پارلمان تشکیل نگردیده است. هر چند مطابق موافقت نامه «بن» قرار بود که انتخابات پارلمان در سال گذشته (۱۳۸۳) همزمان با انتخابات ریاست جمهوری برگزار شود اما بنا به دلایل مختلف به تعویق افتاد. در یک نگاه کلی به پیشینه پارلمان در افغانستان روشن می‌گردد که پارلمان در افغانستان دچار ضعف‌ها و مشکلات جدی بوده است که به برخی از این ضعف‌ها قرار زیر اشاره

می‌شود:

۱- انتخاب نمایندگان شورا به صورت آزاد و دموکراتیک نبود؛ در بسیاری موارد حالت انتصابی داشته و یا حکومت به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در انتخاب نمایندگان دخالت می‌کرد.<sup>[۲۹]xxix</sup> نویسنده کتاب دهه قانون اساسی می‌نویسد که در انتخابات دوره سیزدهم (۱۹۶۹) شواهد بیشتر مداخله حکومت و خاندان سلطنتی به مشاهده رسید، اعضاء خاندان سلطنتی مخصوصاً شاه ولی و عبدالولی خواستند کسانی را بیاورند که از ایشان حمایت کنند.<sup>[۳۰]xxx</sup>

۲- نمایندگان از اهلیت و شایستگی لازم برخوردار نبودند، گاه افرادی به مجلس راه می‌یافتند که سواد خواندن و نوشتن را نداشتند، بسیاری از وکلا قادر به تجزیه و تحلیل مسایل روز نبودند. آقای کشکی می‌نویسد: «سال ۱۹۶۹ صرف ۸ تن از وکلایی که به ولسی جرگه انتخاب شدند صاحب تعلیمات با تجربه حقوقی بودند، اکثریت بزرگ ایشان صرف آشنایی ناچیز و سرسری در مورد روشهای پارلمانی داشتند و در نتیجه آن جلسات ولسی جرگه اکثر مواجیه با برخوردهای غیر علمی می‌شد که به هرج و مرج منجر می‌گردید»<sup>[۳۱]xxxi</sup>

۳- بافت کلی حکومت قومی و نژادی بود، شورای ملی نیز از این قاعده مستثنی نبود. چنانکه آمار نشان می‌دهد در طی ادوار سیزدهگانه شورای ملی نمایندگان هزاره از ۷ عضو تا ۲۰ عضو بیشتر نبوده است. آقای نایل می‌نویسد: «از مجموع ۱۱۱ عضو مجلس شورای ملی در دوره نادرخان از کل ساحة هزارمجات فقط ۷ نماینده حضور داشت»<sup>[۳۲]xxxii</sup>

این در حالی بود که طبق ادعای کارشناسان خارجی که با موافقت دولت وقت برای سروی (سرشماری) هزارمجات مأمور شدی بودند این ساحة جغرافیایی را با داشتن ۱۲۹/۲۷۵ کیلومتر مربع مساحت یک پنجم از کل ساحة کشور معرفی نمودند<sup>[۳۳]xxxiii</sup> از نگاه نفوس هم یک پنجم نفوس کل کشور در این ساحة جغرافیایی زندگی می‌کردند. هرگاه عدالت رعایت می‌شد باید از این ساحة نزدیک به ۲۲ نفر انتخاب می‌شدند. اما برعکس همان ۷ نفر تا دوره چهارم مجلس ادامه پیدا کرد و در دوره چهارم به ۶ نفر تقلیل یافت. در دوره پنجم طبق سالنامه ۱۳۲۲ ش. نمایندگان هزاره جات از ۶ نماینده به ۹ نماینده افزایش یافت. اما در دوره ششم دوباره به همان تعداد ۷ نفر تقلیل پیدا کرد. در دوره هفتم به ۱۲ نفر، در دوره نهم به ۴ نفر، در دوره دوازدهم به ۸ نفر و در دوره سیزدهم که آخرین دوره پارلمان بود به ۲۰ نفر رسید. البته در دوره سیزدهم تعداد کل نمایندگان کشور ۲۱۶ نفر بودند اگر عدالت و مساوات رعایت

می‌شد باید ساحة هزاره جات ۳ نماینده می‌داشت. [۳۴]xxxiv

۴- به دلیل بافت سلطنتی و استبدادی، ماهیت حکومت‌های افغانستان تمرکزگرا و مطلق بوده است، در نتیجه پارلمان از اختیارات چندانی به‌رمند نبوده است و شورای ملی فقط توجیه‌گر اعمال حکومت بوده است، چنانچه در قانون اساسی نادرخان آمده است که پارلمان حق وضع قانون مغایر با سیاست دولت را ندارد. [۳۵]xxxv در بسیاری از موارد شورای ملی به مجلس مشوره حکومت در مورد مسائل مورد علاقه تنزل داده شده بود. [۳۶]xxxvi

البته در دوره دوازدهم و سیزدهم شورا اندکی فعال شد و تأثیری نیز در فراهم نمودن زمینه‌های مشروطه خواهی داشت اما در عمل کاری از پیش نبرد، چون حکومت در این دوره نیز در انتخاب نمایندگان دخالت کرد و عملاً مانع انتخاب وکلا مستقل و روشن‌فکر شد. [۳۷]xxxvii با اینکه عمده تاریخ نویسان، دهه مشروطه‌گرایی را دهه آزادی خواهی و دموکراسی خوانده‌اند اما مجلس ملی و نمایندگان آن، موفقیت چندانی پیدا نکردند. البته تأثیراتی داشته‌اند مانند تغییر چند کابینه دولت و افراد اجرایی اما عملاً مجلس هیچ موقع نتوانسته مانع استبداد و انحصار حکومت و حافظ حقوق و آزادی‌های مردم باشد.

۵- نمایندگان به جای وضع و تصویب قانون به فکر کسب ثروت و تثبیت موقعیت سیاسی خود بودند. آقای کشکی می‌نویسد: «وکلا همین که فهمیدند می‌توانند بر تصامیم و روش‌های حکومت نفوذ وارد کنند، عملاً از صلاحیت خویش برای تأمین منافع شخصی سوء استفاده نمودند. آن عده از اعضاء شورا که از طریق خریداری آراء یا نفوذ حکومت در انتخابات غالب شده بودند، دریافتند که شورا وسیله مناسب برای کسب ثروت و قدرت بیشتر می‌باشد. به طور عام منتقدین، شورا را مجرای مفیدی برای بهره‌برداری‌های سیاسی و مادی خویش قرار دادند. [۳۸]xxxviii

## ۲- پیشینه حقوق بشر

حقوق بشر یا از پیشینه‌ای به قدمت تاریخ حیات بشری برخوردار است. برخی معتقدند هنگامی که سخن از حقوق بشر به میان می‌آید، مفهوم آزادی انسان‌ها در ذهن تداعی می‌شود و این مفهوم، موضوع بحث و مورد توجه جدی بشریت در طی تاریخ بوده است.

رد پای این موضوع را از ۵ هزار سال پیش به این طرف، در قوانین حمورایی، منشور کوروش کبیر، الواح دوازدهگانه رم، در نظریات انسانی سقراط، اصول جمهوری افلاطون، در مکتب

فلاسفه رواقی، نظرات حقوقی سیسرون و در اقدام بزرگ ژوستی نین و... می‌توان یافت. هر چند در قرون وسطی بدست فراموشی سپرده شد اما با آغاز رنسانس و شروع نهضت قانونگذاری در غرب و اروپا و استقلال ایالات متحده آمریکا از انگلستان (۱۷۷۶) جان دوباره گرفت و با انقلاب کبیر فرانسه و تدوین «اعلامیه حقوق شهروند» توسط مجلس مؤسسان فرانسه (۱۷۸۹) به پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای رسید<sup>[xxxix]</sup> و سرانجام با تدوین «اعلامیه جهانی حقوق بشر» توسط سازمان ملل متحد (۱۹۴۸) فرایند جهانی شدن حقوق بشر به اوج خود رسید. مجمع عمومی سازمان ملل که هنگام تصویب اعلامیه نمایندگان پنجاه و هشت کشور جهان از جمله افغانستان در آن حضور داشتند<sup>[xl]</sup> اصول آن را به مثابه معیارهای مشترک برای همه ملت‌ها بیان نمود و ترویج و تضمین آن‌ها را از همه کشورها درخواست کرد.

اعلامیه‌های جهانی الهام بخش کشورها در تدوین و تصویب قانون اساسی شد و بسیاری از کشورها موادی از قانون را به حقوق ملت اختصاص دادند و تعدادی از جمله فرانسه، همان اعلامیه را بخشی از قانون اساسی خود قرار دادند.

در افغانستان معاصر، مخصوصاً زمان که یک نظام سلطنتی متمرکز توسط امیر عبدالرحمن به وجود آمد، پیشینه حقوق بشر بسیار غمبار و تأسفانگیز است. زیرا به اعتراف همه مورخان عصر عبدالرحمن، عصر جاهلیت، استبداد، خفقان و در یک کلام تلخ‌ترین و خونبارترین برهه تاریخی کشور بوده است. جنایات که عبدالرحمن در طی ۲۱ سال حکومت خویش مرتکب شد روی بسیاری از جنایتکاران تاریخ مثل چنگیز، تیمور و هیتلر را سفید کرد، زیرا آن‌ها نسبت به اتباع بیگانه جنایت را روا می‌داشتند اما عبدالرحمن نسبت به ملت و مردم خویش مرتکب هولناک‌ترین جنایت تاریخ شد، که به برخی از اقدامات و رفتارهای ضد ملّی انسانی او به طور مختصر اشاره می‌کنم.

### ۱- سلب حقوق و آزادی‌های عمومی

در اندیشه عبدالرحمن چیزی به نام حقوق مردم جای نداشت، بلکه ملت صرفاً مکلف به متابعت بی چون و چرا از وی و پرداخت به موقع مالیات به دولت بودند. او کم‌ترین مخالفت منتقدان را بر نمی‌تافت و خود را در برابر آنان مجاز به هرگونه واکنش وحشیانه و غیر انسانی می‌دانست.<sup>[xli]</sup>

### ۲- سلب آزادی مذهبی

عبدالرحمن برای حفظ تاج و تخت خویش تفرقه داخلی ریشه دار و عمیق را ایجاد نمود. بدین منظور مولویان درباری را دعوت نمود تا فتوای تکفیر شیعیان را صادرکنند و جهاد با آنان را بر پیروان اهل سنت و اجداد و فریضه دینی اعلام کنند.<sup>[۴۲]xlii</sup> آقای ملافضل زابلی (ارزگانی) نوشته است: «امیر عبدالرحمن هنگامی که ملاحظه کرد کار از دست حکومت پیش نمی‌رود، جنگ را مذهبی قرار داد، از علماء اهل سنت فتوای قتل مردم هزاره و اباحه دماء و اموال ایشان را گرفت»<sup>[۴۳]xliii</sup>

### ۳- قتل عام مردم و اعدام اسیران

اگر چه آماری دقیق از تعداد کشته شدگان شیعه در دست نیست و برخی آن را ۶۰ درصد جمعیت هزاره نوشته‌اند. اما نمونه‌های از کشتار جمعی و تصیفه قومی- مذهبی در تاریخ آمده است. آقای یزدانی می‌نویسد: «جنگجویان عبدالرحمن پس از ورود به مناطق شیعه نشین به جان مردم افتادند و تمام روستاها را غارت کردند. تعداد کشته‌ها چنان زیاد بود که در آخر کفن یافت نمی‌شد، تازه عروس‌ها را با پیراهن عروسی‌اش به خاک سپردند»<sup>[۴۴]xliiv</sup> آقای فرهنگ درباره تعداد تلفات مردم شیعه این طور می‌نویسد: «منطقه ارزگان که تا آن وقت قلب هزارمجات و مرکز آن محسوب می‌شد، فقط اقلیت کوچک هزاره محروم از ملک و زمین باقی ماند و بس»<sup>[۴۵]xlv</sup> درباره اسیران، مورخ ایرانی سیدمهدی فرخ می‌نویسد: «۲۶ نفر از رؤسای مهم و میران هزاره را به کابل آورده و اعدام کردند و عده زیادی- که خود هزاره‌ها تا بیست هزار نفر نوشته‌اند- از هزاره‌ها اسیر آورده و در کابل سر برید و اگر اسیری در بین راه به واسطه خستگی قادر به حرکت نبود، افغانه (پشتون‌ها) سرش را بریده، نخي را به دوگوشش کشیده در کابل تحویل می‌دادند»<sup>[۴۶]xlvi</sup>

### ۴- مهاجرت و کوچ اجباری

بسیاری از شیعیان مظلوم پس از تحمل تلفات زیاد و دادن هزاران اسیر و زخمی به مهاجرت اجباری به کشورهای همسایه به ویژه ایران و هند (پاکستان امروز) و آسیای میانه مجبور شدند. «عبدالرحمن بعد از این مهاجرت‌ها دوازده هزار خانواده درانی و چهار هزار خانواده غلجایی (از اقوام پشتون) را به ارزگان کوچ داد و زمین‌هایی را که قبلاً ملک هزاره‌ها بود به آن‌ها بخشید»<sup>[۴۷]xlvii</sup>

### ۵- وضع و اجرای قانون برده داری

دولت جهت گرفتن غرامت و مالیات از شیعیان فرمانی صادر کرد که: «اگر مردم شیعه بخواهد

زن و دختر و پسر خود را بفروشد، به سجل (ثبث) و مهر قاضی و حاکم هر قدر که کارکنان دولت می-خواهد غلام و کنیز خریده ده یک بهای آن را (به عنوان مالیات) محصول به دولت بدهند»<sup>[۴۸]xlviii</sup> پس از این فرمان بود که بازار بردفروشی رونق گرفت و «تاجران و بازرگانان مسلمان و هندو، دختران و پسران و زنان بسیاری از این قوم (شیعه) را در شالکوت، سند و هند برده، حتی به لولیان شهر و بازار فروخته، ایشان همه را در آغوش هند و نصارا در آورده مزد می‌گیرند»<sup>[۴۹]xlix</sup>

علاوه بر موارد فوق، عبدالرحمن خان بسیاری از حقوق و آزادی‌های فردی و عمومی ملت را پایمال و نقض نمود که بیان آن به قول معروف مثنوی هفتاد من کاغذ شود.

با مرگ عبدالرحمن و روی کار آمدن امیر امان الله خان، وضعیت حقوق بشر بهبود یافت. زیرا او برای اولین بار در تاریخ افغانستان قانون اساسی را تدوین و تصویب نمود و موادی از آن را به حقوق و آزادی‌های ملت اختصاص داد. از اقدامات مهم و اساسی امان الله خان در جهت احیاء حقوق بشر عبارتند از: لغو بردگی،<sup>[۵۰]</sup> اعطاء آزادی‌های مذهبی،<sup>[۵۱]</sup> گسترش تعلیم و تربیت<sup>[۵۲]</sup> و توسعه کمی و کیفی<sup>[۵۳]</sup> مطبوعات. در یک کلام دوره کوتاه حکومت امان الله خان را می‌توان عصر طلایی حقوق بشر در افغانستان نامید.

بعد از برکناری امان الله، محمد نادرشاه روی کار آمد او نیز قانون اساسی را در سال ۱۳۰۹ تدوین نمود و موادی از آن را به حقوق ملت اختصاص داد اما در مقام عمل و اجراء هرگز درصدد تطبیق آن بر نیامد بلکه شیوه دیکتاتوری عبدالرحمن خان را برای حکمرانی خویش برگزید. مرحوم غبار در این باره می‌نویسد: «روزی نادرشاه در مقابل مقبره عبدالرحمن بایستاد و گفت در تمام سلاطین افغانستان مردی که مردم افغانستان را خوب شناخت و خوب اداره کرد همین پادشاه بود. بدین صورت تمام جمعیت درک کردند که روش نادرشاه در برابر ملت افغانستان در آینده چگونه دهشتناک خواهد بود. باید گفت که نادرشاه در این عقیده نسبت به عبدالرحمن وفادار بود و پیروی خودش را از او عملاً ثابت نمود تا جایی که سر در تعقیب این روش بداد»<sup>[۵۴]</sup>

بعد از قتل نادرشاه پسر او محمدظاهرشاه به عنوان جانشین او تعیین شد اما عملاً اداره مملکت به دست عموهایش محمدهاشم و شاه محمود بود و او فقط عنوان پادشاهی را یدک می‌کشید. از زمان به قدرت رسیدن ظاهرشاه تا سال ۱۳۴۳ همان قانون اساسی قبلی نافذ بود و دولت خود را مکلف به پیروی از آن می‌دانست. در طی این سی و یک سال روش پدر او در جهت نقض حقوق ملت ادامه یافت، تا

سرانجام در سال ۱۳۴۳ ش دولت تسلیم خواست و اراده مردم شد و با تدوین قانون اساسی مشروطه گام بلندی در راستای تأمین برخی از حقوق مردم برداشت و تا حدودی از استبداد و خودکامگی فاصله گرفت. در اولین حرکت، انتخابات پارلمان را برگزار کرد،<sup>[۵۵]v</sup> درهای مدارس را به روی شیعیان گشود و آزادیهای مذهبی را به مردم اعطاء نموده امکانات بهتری را برای نشر مطبوعات اختصاص داد، آزادی احزاب را در قانون اساسی مورد تأکید قرار داد.

با کودتای سردار محمد داوود خان در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ ه.ش. حوادث بسیار دردناک و هولناکتر از گذشته اتفاق افتاد. پارلمان منحل شد قانون اساسی لغو گردید. کشور برای مدت ۳ سال بدون قانون و فقط بر اساس فرمان اداره می‌شد تا سرانجام در سال ۱۳۵۵ ش قانون اساسی جمهوری تدوین گردید. اما داوود خان در مقام عمل کاری را در جهت احقاق حقوق ملت و اعطاء آزادیها انجام نداد. زیرا او شخصی مستبد و دیکتاتور بود و اساساً به دموکراسی عقیده نداشت.<sup>[۵۶]vi</sup> در دوره او استبداد و خفقان ادامه یافت احزاب منحل شد. آزادی بیان محدود گشت، تبعیض نژادی قومی و زبانی اوج گرفت، آزادیهای مذهبی نیز از مردم سلب گردید.

با کودتای کمونیست ها در سال ۱۳۵۷ ش، دستگیری، حبس، اعدام، کوچ اجباری و قتل عام مردم به اوج خود رسید و نقض حقوق بشر افزایش یافت،<sup>[۵۷]vii</sup> به خاطر رعایت اختصار از شرح آن خودداری می‌شود.

بعد از سقوط کمونیست‌ها و روی کار آمدن دولت مجاهدین در سال ۱۳۷۱ ش برخلاف انتظار و توقع مردم، بر اثر جنگ های گروهی بازهم حقوق اساسی ملت هم چون حق حیات حق آزادی تن. حق مالکیت، حق زندگی، حق آموزش و حق رفت و آمد آزاد و... به طور گسترده مورد نقض قرار گرفت. گزارش‌های مستند سازمان ملل و سازمان عفو بین الملل بهترین دلیل بر این مدعا است.<sup>[۵۸]viii</sup>

با سقوط دولت مجاهدین و روی کار آمدن طالبان در سال ۱۹۹۶ نقض سیستماتیک حقوق بشر در افغانستان آغاز شد، جنایات هولناک طالبان همه فجایع گذشته را به فراموشی سپرد. حقوق ملت به ویژه حقوق اقلیت‌ها، حقوق زنان و حقوق کودکان در این دوره به طور گسترده و وسیع نقض گردید. جنایاتی چون قتل و نابود سازی مردم در مزار شریف، فیض آباد و بامیان، تبعید و کوچ اجباری اقلیت‌ها، ناپدیدسازی اجباری افراد، بازداشت و حبس غیرقانونی و بردگیری جنسی زنان تنها بخشی از جرایم علیه بشریت است که در امارت اسلامی طالبان اتفاق افتاد.<sup>[۵۹]ix</sup> نقض حقوق بشر در دوره طالبان چنان

وسیع و گسترده بود که به یقین می‌توان آن را «تراژدی حقوق بشر» در افغانستان نامید.

### مبحث دوم- افغانستان و نسل‌های سه گانه حقوق بشر

نسل‌های مختلف حق، یکی از مباحث مهم حقوق بشر است که به ویژه در درس حقوق بین الملل بشر مورد توجه قرار گرفته‌است. حقوق بشر مطرح در نظام‌های حقوق اساسی، اعلامیه‌های حقوق بشر و شهروند و دیگر اسناد بین المللی را می‌توان به سه نسل یا گروه عمده تقسیم بندی نمود، نسل اول عبارتست از حقوق مدنی، سیاسی، نسل دوم عبارتست از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نسل سوم حقوق را می‌توان حقوق مردم نامید.<sup>[۶۰]x</sup> به کارگیری اصطلاح «نسل»<sup>[۶۱]xi</sup> القاء کننده تحول تاریخی در به رسمیت شناختن و تهیه و تدوین برخی اصول و مبانی حقوق بشر در جهتی معین و خاص است.<sup>[۶۲]xii</sup> ذکر این نکته خالی از لطف نیست که استفاده و اثر نسل در مورد مقولات حقوق بشر، به معنی این نیست که عمر یک سری از مقولات به سرآمده و مقوله دیگر جای آن را گرفته‌است، بلکه واژه نسل، صرفاً بیانگر تحول تاریخی در شناسایی مقولات حقوق بشر در موضوعات مختلف است،<sup>[۶۳]xiii</sup> و شاید به همین جهت باشد که بعضی از حقوق‌دانان به جای استفاده از واژه نسل از عناوین دیگر مثل دسته، طبقه و خانواده استفاده کرده‌اند.<sup>[۶۴]xiv</sup> به نظر می‌رسد استفاده از واژه در مسائل حقوقی باید دقیق باشد، زیرا این گونه مفهوم سازی‌ها در مورد مقولات مربوط به حقوق بشر می‌تواند خطرناک باشد.<sup>[۶۵]xv</sup>

#### الف) نسل اول- حقوق مدنی، سیاسی

حقوق بشر در ابتداء منحصر به حقوق مدنی و سیاسی یعنی حقوق و آزادی‌هایی بوده‌است که امروزه از آن تحت عنوان «نسل اول»<sup>[۶۶]xvi</sup> حقوق بشر یاد می‌شود. حقوق مدنی، سیاسی آن دسته از حقوق و آزادی‌های فردی است که دولت‌ها باید به آن احترام بگذارند. به طور عمده این حقوق به دنبال حمایت از اصل اختیار و استقلال شهروندان هستند.<sup>[۶۷]xvii</sup>

این نسل از حقوق بشر، ریشه در سال‌های پایانی قرن هیجدهم و تحولات قرن نوزدهم دارد،<sup>[۶۸]xviii</sup> لذا اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه (۱۷۸۹) را می‌توان نخستین متنی دانست که مفاهیم حقوق بشر و آزادی‌ها را به صورت مدون ذکر کرده‌است.<sup>[۶۹]xix</sup> اما بعد از جنگ جهانی، پایه گذاران اعلامیه جهانی حقوق بشر به موضوعات بیشتری از حقوق بشر علاوه بر آن چه که در اعلامیه‌های قرن ۱۸ بود، پرداختند تا این که اعلامیه به فراگیرترین سند در مورد حقوق و آزادی‌های بشری تبدیل شد که هدف آن بیان حقوق و آزادی‌های اساسی انسان است.

ماده ۲ تا ۲۱ اعلامیه به بیان حقوق و آزادی‌های اساسی انسان‌ها می‌پردازد، اما با توجه به این امر که اعلامیه الزام آور نبود، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که تقریباً فهرستی از همان حقوق مدنی، سیاسی اعلامیه بود و حالت الزام‌آور داشت، به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. در این میثاق، حقوقی هم چون حق حیات، حق آزادی و امنیت شخصی، ممنوعیت شکنجه و مجازات ظالمانه، غیر انسانی و تحقیرکننده، ممنوعیت خرید و فروش برده، حق عبور و مرور آزادانه، حق انتخاب آزادانه محل سکونت، حق آزادی فکر، عقیده و مذهب، حق آزادی بیان، حق تشکیل مجامع و ... بیان شده است. [۷۰]xx

افغانستان میثاق بین المللی حقوق مدنی، سیاسی را که در تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسیده بود مورد پذیرش قرار داد و در تاریخ ۲۴ ژانویه ۱۹۸۳ سند پذیرش آن را به سازمان ملل تحویل داد.

#### ب) نسل دوم- حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

حقوق بشر منحصر به حقوق مدنی و سیاسی نیست زیرا که تحول و توسعه در مفهوم حقوق بشر، هم چون دیگر مفاهیم باعث شده است که مقولات جدیدی تحت عنوان «نسل دوم» [۷۱]xxi حقوق به این حوزه راه یابند. حقوق نسل دوم، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هستند که به حقوق برابری نیز مشهور هستند. [۷۲]xxii

در این حقوق چیزی بیش از حمایت صرف از آزادی و حاکمیت شخصی افراد در میان است و به عقیده مدافعین نسل دوم، حمایت واقعی از آزادی و حاکمیت افراد بر سرنوشت خود، بدون ایجاد و استمرار حقوق نسل دوم، ممکن نیست، برخی از این حقوق به حقوق رفاهی تعبیر می‌کنند. [۷۳]xxiii

حقوق نسل دوم ریشه در اوایل قرن بیستم دارند که در سال ۱۹۱۹ با ایجاد سازمان بین المللی کار مورد توجه قرار گرفت، در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز هرچند به حقوق مدنی و سیاسی عنایت بیشتری شده است ولی بدان معنا نیست که اعلامیه از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به کلی غافل است بلکه اعلامیه به طور یکسان و بدون هرگونه تمایز، نسل دومی از حقوق را تحت عنوان حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، در مواد ۲۲ تا ۲۷ معرفی کرده است. اما با تصویب میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، این حقوق الزام‌آور شدند. [۷۴]xxiv

در این میثاق، حقوقی همچون حق کار، حق برخورداری از شرایط عادلانه و مناسب کار، حق تشکیل اتحادیه کارگری، حق تأمین اجتماعی شامل بیمه اجتماعی، حمایت از خانواده، برخورداری از زندگی در سطح متناسب، حق برخورداری از سطح مناسبی از بهداشت جسمی و روانی و حق شرکت در زندگی فرهنگی را به رسمیت شناخت. [۷۵]xxv افغانستان به این میثاق متعهد شده و سند پذیرش آن را در تاریخ ۲۴ ژانویه ۱۹۸۳ به سازمان ملل متحد تحویل داده است.

### نسل سوم- حقوق همبستگی

همان گونه که قبلاً بیان شد حقوق بشر در یک قرن اخیر شاهد تحولات فراوانی بوده است، به ویژه در نیم قرن اخیر این تحول و توسعه چشمگیر بوده است، به نحوی که نیم قرن اخیر شاهد احترام بیشتری نسبت به حقوق بشر بوده ایم، لذا این دوره را «عصر حقوق» [۷۶]xxvi هم نامیده اند. [۷۷]xxvii

با این حال اعتلای حقوق بشر و حمایت از آن مشکلات و موانعی را هم در سر راه دارد که مانند گذشته، صرفاً در وجود حاکمیت دولت ها خلاصه نمی شود، توسعه و گسترش حقوق بشر در انتظار بحران های متعدد است و حیات بشر واقعاً در معرض خطر است؛ مسائل مربوط به توسعه و عوامل چند بعدی آن، مسأله امنیت، امنیت دسته جمعی، خلع سلاح، مسأله رشد جمعیت و عوارض آن، مهاجرت، مسائل مربوط به محیط زیست، مسائل مربوط به عدالت اجتماعی و ایدۀ میراث مشترک بشریت و بهره برداری از منابع ماوراء حاکمیت دولت ها و به طور کل حقوق بشر به معنای وسیع و مدرن آن مسأله ای اساسی مورد بحث کنونی در سطح کلان می باشد. بشریت امروز دریافته است که همه انسان ها سرنوشت مشترک دارند و این سرنوشت که همان آیندۀ بشریت می باشد، دچار بحران شده است و این یگانگی در عصر همگرایی جهانی به معنای آن است که همه بشر سرنوشت، مرگ و زندگی مشترک دارند. [۷۸]xxviii

پیش طرح سومین میثاق بین المللی حقوق همبستگی، مقولات نسل سوم حقوق بشر را به چهار دسته تقسیم می کند که عبارتند از: «حق صلح» [۷۹]xxix، «حق بر توسعه»، [۸۰]xxx «حق بر محیط زیست»، [۸۱]xxxi «حق بر میراث مشترک بشریت». [۸۲]xxxii اما حقوق دانان در این مسأله که آیا مقولات نسل سوم حقوق بشر منحصر به فرد در موارد فوق هستند یا نه، اتفاق نظر ندارند، لذا برخی از نویسندگان عناوین دیگری هم چون حق بر استعمار زدایی و بعضی دیگر حق بر ارتباطات و مساعدت های بشر دوستانه را نیز جزء نسل سوم حقوق بشر قلمداد کرده اند، [۸۳]xxxiii برخی هم معتقدند که حق بر زبان و فرهنگ بومی نیز جزء نسل سوم است. [۸۴]xxxiv

به نظر می‌رسد با توجه به تحول مفهوم حقوق بشر و آن چه که در بالا گفته شد می‌توان مقولات دیگری به غیر از موارد ذکر شده در پیش طرح حقوق همبستگی، هم چون حق دین داری و یکتاپرستی و ... را نیز جزء نسل سوم حقوق بشر به حساب آورد. [۸۵]xxxv

در مقدمه پیش طرح میثاق بین‌المللی حقوق همبستگی آمده است: « دولت‌های عضو میثاق حاضر، با توجه با این که صلح، توسعه، محیط زیست و میراث مشترک بشریت از این به بعد ارزش‌های هستند جهانی که مورد شناسایی کلیه انسان‌ها، اقوام و ملت‌ها قرار گرفته‌اند و با نظر به این که شایسته است حقوق مربوط به آن‌ها به عنوان حقوق بشر شناسایی، حمایت و تحقق یابند، و با توجه به این که منشور سازمان ملل متحد، دولت‌ها را ملزم به همکاری بین‌المللی از طریق توسعه و تشویق به رعایت حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین برای همه بدون تبعیض از نظر نژاد، جنس، زبان مذهب می‌نماید، و با توجه به این که همکاری بین‌المللی در خصوص حقوق بشر بر صلح، توسعه، محیط زیست و میراث مشترک بشریت دارای اهمیت اساسی است، زیرا تحقق آن‌ها جز از طریق تلاش‌ها همسوی همه دولت‌ها، افراد و دیگر اشخاص عمومی و خصوصی میسر نیست، موارد ذیل به توافق می‌رسند ..» [۸۶]xxxvi

البته به جز از سه نسل حقوق بشر که ذکر شد، برخی از ظهور نسل چهارم حقوق بشر نیز سخن گفته‌اند.

#### د) ویژگی نسل‌های حقوق بشر

اگر بخواهیم ویژگی سه نسل حقوق بشر را بیان کنیم باید بگوییم که حقوق نسل اول عمدتاً از جنس سلبی هستند که نباید در مقابل اجرای آن‌ها توسط صاحبان حق، مانع ایجاد کرد و حقوق نسل دوم، به طور عمده از جنس حقوق ایجابی هستند که تحقق آن‌ها منوط به فراهم آوردن یک سری شرایط و امکانات است. [۸۷]xxxvii

به عبارت دیگر، ویژگی نسل اول حقوق بشر، یعنی حقوق مدنی، سیاسی اقامه پذیر بودن آن نسبت به دولت است، یعنی رعایت آن‌ها قبل از هر چیز ناشی از «ترک فعل» و عدم مداخله و مزاحمت از جانب دولت است، مثلاً برای آزادی بیان، وظیفه دولت آن است که از بیان آزاد عقیده جلوگیری نکند یا برای تشکیل اجتماعات و وظیفه دولت آن است که از تشکیل اجتماعات جلوگیری نکند. اما نسل دوم حقوق بشر برعکس است، یعنی ایفای حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محتاج «اقدام» و «عمل مثبت» از ناحیه دولت است، لذا این حقوق قابل مطالبه از دولت هستند مثلاً برای حق اشتغال، دولت باید پاره‌ای اقدامات و برنامه‌های خاصی را به اجرا در آورد. ویژگی نسل سوم حقوق بشر این است که این حقوق

در عین حال هم قابل اقامه و هم قابل مطالبه از دولت هستند و مهم‌تر آن که مبتنی بر «همکاری» و «اقدامات دسته جمعی» همه اعم از دولت‌ها، افراد و اشخاص حقوقی است، یعنی بدون همکاری، همیاری و تلاش همگان این حقوق محقق نخواهد شد.<sup>[۸۸]xxxviii</sup> و به قول «کارل و اساک»<sup>[۸۹]xxxix</sup> ویژگی حقوقی نسل سوم این است که هم می‌تواند علیه دولت‌ها باشد و هم می‌تواند مورد حمایت دولت‌ها قرار گیرد.<sup>[۹۰]xc</sup>

نکته ای که باید توجه داشت این است که اگرچه حقوق مدنی و سیاسی جزء حقوق سلبی و منفی هستند که دولت نباید در آن‌ها مداخله کند، ولی از سوی دیگر، همین حقوق در بسیاری از موارد مستلزم دخالت ایجابی دولت در جهت رعایت و تضمین آن است، زیرا بدون وجود سیستم حمایتی نهادینه شده، تحقق حقوق مدنی، سیاسی امکان پذیر نخواهد بود.<sup>[۹۱]xci</sup>

نظام جمهوری اسلامی افغانستان بر اساس مقررات خویش در قبال میثاق‌های بین‌المللی حقوق بشر، وظیفه دارد که در جهت تطبیق قوانین داخلی با معاهدات بین‌المللی و فراهم نمودن اجراء آن‌ها تدابیر لازم را اتخاذ نماید. هرچند در قانون اساسی جدید به بسیاری از حقوق پیش گفته، تصریح شده است اما هنوز هم ما شاهد نقض فاحش حقوق بشر در کشور هستیم. در مبحث بعدی نقش پارلمان در نهادینه سازی و توسعه حقوق بشر، برقراری عدالت و تأمین امنیت مورد بحث و تحلیل قرار خواهد گرفت.

### مبحث سوم- پارلمان و توسعه حقوق بشر

بر اساس ماده ۸۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان یکی از قوای سه گانه حاکم بر کشور، قوه مقننه می‌باشد. این نهاد یکی از ارکان بسیار مهم اداره کشور است که متکفل قانونگذاری، وضع، تعدیل، تفسیر و لغو قوانین می‌باشد.<sup>[۹۲]xcii</sup> قوه مقننه از نظر قانون اساسی، مظهر قدرت و حکومت مردم و تبلور اراده ملت و مصداق خارجی جمهوریت نظام است و دو قوه دیگر در حقیقت هر کدام به نحوی مجری مصوبات پارلمان هستند.

کار پارلمان مطابق با نص صریح قرآن کریم (... و امرهم شوری<sup>[۹۳]xciii</sup>... و شاورهم فی الامر<sup>[۹۴]xciv</sup>)

بر مشورت، تبادل افکار و رایزنی استوار است. اهمیت پارلمان از این جهت است که حفظ حیثیت و آبروی ملی و شون سیاسی و اجتماعی ملت به دست او سپرده شده‌است. علاوه بر اینکه مرکز

قانونگذاری کشور است، بر صلاحیت مجریان و نحوه اجراء قوانین نیز نظارت دارد. به عبارت دیگر پارلمان وظیفه خطیر پاسداری از حقوق ملت، دفاع از آزادی‌ها و برقراری عدالت را بر عهده دارد، به همین جهت توقعات و انتظارات مردم از آن بیشتر از دو قوه دیگر است.

اگر پارلمان چنانکه شایسته مقام و شخصیت او می‌باشد قدم بر دارد، قوانین کار آمد و مورد نیاز ملت و کشور را وضع و سیاست‌های داخلی و خارجی را از روی تدبیر و کفایت تنظیم نماید، دولت‌های شایسته و دلسوز را روی کار آورد، و از آن‌ها رعایت و احترام حقوق ملت را با جدیت مطالبه نماید، ناظر اجرای صحیح قوانین باشد، و دستگاه قضایی را در مسیر حق و عدالت سوق دهد آن وقت است که می‌تواند ملت و کشور را به شاهره ترقی و تعالی رهنمون شود.<sup>[۹۵]</sup>

پارلمان بر اساس جایگاه رفیع و بلندی که در قانون اساسی دارد از طرق زیر می‌تواند در جهت حمایت و توسعه حقوق بشر که همان حقوق ملت است نقش اساسی و کلیدی را ایفا نماید.

#### ۱- وضع و تصویب قوانین

وضع قانون وظیفه اصلی پارلمان است. در رژیم‌های نماینده سالار و دموکراسی‌های غیرمستقیم، پارلمان مهمترین رکن برای اعمال اراده عام از طریق وضع قوانین و مقررات است. قوه مقننه (پارلمان) حق دارد در کلیه زمینه‌ها و موضوعات مربوط به دولت- کشور بحث و مذاکره و تأمل کنند و سرانجام به وضع مقررات مبادرت ورزند.<sup>[۹۶]</sup>

بند ۱ ماده ۹۰ قانون اساسی، تصویب قوانین را در صلاحیت شورای ملی قرار داده و به تعقیب آن در ماده ۹۴ قانون را چنین تعریف کرده‌است: «قانون عبارتست از مصوبه هر دومجلس شورای ملی که به توشیح رئیس جمهور رسیده باشد ..»

پارلمان با داشتن چنین صلاحیت انحصاری می‌تواند با وضع و تدوین قوانین کارآمد و مدرن حقوق بر حق ملت را پاس داشته و آن را نهادینه سازد. بدین جهت که کشور مدت ۳۲ سال از وجود پارلمان محروم بوده، در بسیاری از زمینه‌ها خلاء قانونی احساس می‌شود، لذا وظیفه اصلی و بنیادی پارلمان آینده برطرف کردن خلاء‌های قانونی و بازکردن گره‌های کور جامعه و کشور است. نمایندگان و منتخبان ملت با در نظر داشت شرایط عینی جامعه، نیازها، دردها، مشکلات و اولویت‌های کشور می‌توانند به وضع قانون بپردازند و بدین وسیله حقوق ملت را عینیت و تحقق بخشند.

## ۲- اصلاح و تعدیل قوانین

یکی دیگر از ابزارهای قانونی که پارلمان جهت حفظ حقوق شهروندی در اختیار دارد، صلاحیت تعدیل لغو قوانین است. چنانکه بند ۱ ماده ۹۰ قانون اساسی «تصویب، تعدیل یا لغو قوانین و یا فرامین تقنینی» را از اختیارات شورای ملی قرار داده است. امروزه بسیاری از قوانین افغانستان جوابگوی نیازهای کشور نیست، زیرا حداقل ۳۲ سال از تاریخ تصویب و تدوین آنها گذشته است. و در طی این مدت تحولات وسیع و شگرف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به وجود آمده است. بدین جهت تعدیل و اصلاح آنها یک امر اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسد.

از سوی دیگر، برخی از قوانین گذشته بر اساس تبعیض قومی، مذهبی و زبانی وضع و تدوین شده و قانونگذاران نیز از نمایندگی واقعی ملت برخوردار نبوده‌اند، بنابراین پارلمان آینده که برخاسته از آراء ملت و اراده مردم خواهند بود وظیفه دارند که با نگاه واقع بینانه به قوانین گذشته آنها را تعدیل و یا لغو نمایند و بدین صورت گامی را در جهت تحقق خواسته‌ها و مطالبات بر حق ملت بردارند.

## ۳- شرح و تفسیر قوانین عادی

ضرورت تفسیر از آن جهت است که قانونگذار هر اندازه دقیق و نکته سنج بوده و احاطه به موضوع داشته باشد باز نمی‌تواند تمام مسایل را که مردم در زندگی روزانه خود با آن مواجه هستند، پیش بینی نمایند. عبارت های قانونی نیز گاهی برای فهماندن مقصود رسا نبوده و نسبت به پاره ای از فروع مجمل و مبهم بوده است.<sup>[۹۷]</sup>

علاوه بر آن، مطابق مقتضیات و شرایط زمان، وضع قانون کم کم تغییر پیدا می‌کند و هر روز ممکن است مسایل جدیدی پیدا شود. از باب مثال قانون صریح و روشن ده سال قبل، امروزه در تطبیق با مصادیق جدید ممکن است مبهم جلوه کند. برای مقابله با این مشکلات یا باید قانون جدید وضع کرد و یا باید از تفسیر آن استفاده نمود. وضع مقررات جدید نیز همیشه راه حل مطلوبی برای از بین بردن این مشکل نیست زیرا نه تنها پارلمان قادر به وضع قوانین برای تمام روابط پیچیده و گوناگون مردم نیست که چه بسا تفصیل بیش از حد قوانین خود می‌تواند مشکل آفرین باشد.<sup>[۹۸]</sup>

بنابراین تنها راه باقی مانده برای حل مشکل، استفاده از تفسیر است و همین نکته است که لزوم تفسیر قانون را ضروری و لازم می‌نماید. نمایندگان مجلس که خود واضع قوانین هستند می‌توانند بهترین

مرجع برای تفسیر آن باشند، و با استفاده از این ابزار قانونی باز هم می‌توانند در جهت استیفاء حقوق و منافع ملت گام بردارند.

#### ۴- بیان حقایق

نمایندگان شورای ملی از آن جا که بر طبق ماده ۱۰۱ قانون اساسی از مصونیت پارلمانی برخوردار بوده و قابل تعقیب عدلی نیستند می‌توانند در مقابل قانون شکنی‌ها و سلب حقوق و آزادی‌های ملت مقاومت نموده و حقایق را جهت قضاوت افکار عمومی بیان و اعلام دارند. اساساً فلسفه وجودی مصونیت پارلمانی همین مسأله است، زیرا ممکن است کسانی از مقامات بلند پایه کشور مرتکب جرایمی شوند که دلایل کافی و موجه برای تعقیب و محاکمه آنان در دسترس نباشد. هرگاه نمایندگان ملت در بیان این گونه وقایع و حقایق، آزادی بیان کامل نداشته باشند و مانند افراد عادی محتاج ارائه سند و مدرک باشند آن وقت جرأت اعتراض و انتقاد را از دست خواهند داد و بدین جهت از انجام شغل نمایندگی باز خواهند ماند.<sup>[۹۹]</sup>

وظیفه نمایندگی اقتضاء دارد که یک نماینده بدون نگرانی و ترس از تعقیب و محاکمه، مفاسد، سوء استفاده‌ها و قانون شکنی‌ها را که احياناً در قوه مجریه صورت می‌گیرد و یا بی عدالتی‌هایی را که در قوه قضاییه ممکن است اتفاق افتد، افشاء و بر ملا سازد تا با فشار افکار عمومی جلو آن‌ها در آینده گرفته شود.

حال با توجه به این ویژگی و خصوصیت برجسته که قانون اساسی به نمایندگان مردم داده است، آن‌ها می‌توانند جلوی بسیاری از تبعیض‌ها، نابرابریها، ظلم و تعدی به حقوق ملت را بگیرند و حقوق از دست رفته آن‌ها را باز ستانند.

#### ۵- نظارت بر حسن اجراء قانون

در نظام تفکیک قوا، قوه مجریه با در اختیار داشتن بیشترین امکانات، قسمت اعظم قدرت را در دست دارد، به همین لحاظ احتمال سوء استفاده از قدرت توسط این قوه بر علیه حقوق و آزادی‌های مردم بسیار زیاد است. واضعان قانون اساسی با درک این واقعیت حق نظارت بر حسن اجراء قانون را به پارلمان اختصاص داده‌است. بدین صورت به مردم اطمینان داده‌است که حقوق آنان به هیچ وجه مورد تعدی، تجاوز و تضییع قرار نخواهد گرفت، زیرا خودکامگی، قانون شکنی، خودسری و بی حرمتی نسبت به

حقوق ملت هیچ گاه از چشم تیز بین نمایندگان ملت دور نخواهد ماند.<sup>[۱۰۰]c</sup> بنابراین پارلمان از طریق مکانیسم خاص حق نظارت مستمر بر اجرای قوانین می‌تواند جلوی بسیاری از اجحافها، تبعیض ها و بی عدالتی را بگیرد و بدین صورت از آزادی و حقوق ملت پاسداری نماید، پارلمان مطابق قانون اساسی جهت انجام درست و به موقع نظارت، ضمانت اجراهای قوی هم در اختیار دارد که ذیلاً ذکر می‌گردد:

#### الف) تحقیق و تفحص

تحقیق و تفحص در تمام امور اداری، قضایی و سیاسی جزء رسالت پارلمانی به منظور تضمین منافع جامعه و تأمین حقوق و آزادیهای مردم به شمار می‌رود. ماده ۸۹ قانون اساسی کشور به این امر تصریح دارد: «ولسی جرگه صلاحیت دارد به پیشنهاد یک ثلث اعضاء جهت بررسی و مطالعه اعمال حکومت کمسیون خاص تعیین نماید» این اختیار و صلاحیت قانونی پارلمان می‌تواند زمینه ساز حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی مردم در مقابل اقتدار حکومتی باشد.

#### ب) تذکر

با توجه به اینکه قوه مجریه در مقابل قوه مقننه و نمایندگان ملت مسئولیت حسن اجرای قوانین را بر عهده دارند اگر چنانچه در یک مورد نمایندگان پارلمان متوجه شدند که کاری برخلاف قوانین انجام گردیده است می‌توانند تذکراتی را بدهند.<sup>[۱۰۱]ci</sup> هر چند مسأله تذکر در قانون اساسی تصریح نشده است ولی به طور ضمنی می‌توان آن را از اصول متعدد قانون اساسی استنباط کرد، اگر هم نتوان این مواد را مبنای تذکر نماینده قرار داد، چون قانون اساسی در این مورد ساکت است، قانون عادی می‌تواند مسأله تذکر را شکل داده، شرایط و حدود آن را تبیین نماید. تذکر در مفهوم عمومی، صلاح اندیشی، همفکری، یادآوری، دعوت به خیر، منع از منکر، اتخاذ روش بهتر و نظائر آن است. کسی که تذکر می‌دهد، علاقه مند است که مقام اجرایی، قانون را به درستی اجراء کند یا مشکل موجود را به سرعت برطرف سازد.

#### ج) سؤال

با در نظر گرفتن این امر که نمایندگان در برابر ملت مسئول هستند، پس حق دارند در تمام مسائل مهم داخلی، خارجی، سیاسی و اجتماعی کشور دخالت نموده و اظهار نظر نمایند، علی هذا نمایندگان حق سؤال از وزراء دولت را دارند.<sup>[۱۰۲]cii</sup> ماده ۹۳ قانون اساسی نیز بر این حق تصریح دارد: «هریک از کمسیون های هردو مجلس شورای ملی می‌تواند از هر یک از وزراء در موضوعات معین سؤال نماید»

مطابق قانون اساسی شخصی که مورد سؤال قرار می‌گیرد مکلف به پاسخگویی می‌باشد.

#### د) استیضاح

شدیدترین اقدام پارلمان علیه بی‌عدالتی و قانون شکنی استیضاح است. ماده ۹۱ قانون اساسی این حق را به پارلمان اختصاص داده‌است. «از صلاحیت‌های اختصاص ولسی جرگه اتخاذ تصمیم در مورد استیضاح از هر یک از وزراء مطابق به حکم ماده نود و دوم این قانون اساسی می‌باشد»

قانون اساسی موضوع استیضاح را محدود نکرده‌است و اختیار آن را به نمایندگان واگذار کرده است تا هر موردی را که بخواهند، به عنوان استیضاح مطرح نمایند. موضوع استیضاح می‌تواند سوء سیاست داخلی و خارجی باشد، ممکن است سوء جریان اداره امور مملکت باشد یا اینکه نقض قانون یا مسامحه در اجرای آن باشد.

پارلمان علاوه بر ضمانت اجرای پیش گفته هم چنین می‌تواند از طریق تعیین معاونان رئیس جمهوری<sup>[۱۰۳] ciii</sup> و اقامه اتهام علیه رئیس جمهور<sup>[۱۰۴] civ</sup> در موارد خاص، تأیید اعضاء ستره محکمه<sup>[۱۰۵] cv</sup> (دیوان عالی)، و تعیین بودجه دولت<sup>[۱۰۶] cvi</sup> نظارت خود را استحکام بخشیده و گسترش دهد.

#### ۶- تشکیل کمیسیون رسیدگی به شکایات

پارلمان بخاطر داشتن وظیفه نظارت بر اجرای قوانین و داشتن حق تحقیق و تفحص در امور کشور، می‌تواند کمیسیون رسیدگی به شکایات را تشکیل دهد تا با قوای سه‌گانه و تمام وزارت خانه‌ها، سازمان‌ها، نهادهای حکومتی در تماس بوده و وضعیت آن‌ها را از جهات مختلف مورد سنجش و ارزیابی قرار دهد.<sup>[۱۰۷] cvii</sup> هر چند که تظلم مردم ماهیت قضایی دارد و مراجع تخصصی رسیدگی به آن‌ها دادگاه‌ها و مراجع ذی صلاح دادگستری می‌باشند، اما بارها اتفاق افتاده است که مردم رنجیده خاطر و افسرده از عدم توجه به خواسته‌های برحقشان، مایوس از اقدام مراجع مربوطه، فریاد خویش را راهی محافل و مجالس عام نموده‌اند تا مگر فریاد رسی معجزه وار به داد آن‌ها برسد.<sup>[۱۰۸] cviii</sup>

گزاره خواهد بود اگر فریاد مظلومیت را، در ادامه عدالت خواهی، از جمله حقوق فطری انسان بدانیم، هم چنانکه خداوند متعال در عین بی‌زارای از آشکار نمودن بدیها، استثناً به افراد مظلوم حق فریاد خواهی از ظلم وارده به خویش را داده‌است.<sup>[۱۰۹] cix</sup> تشکیل کمیسیون رسیدگی به شکایت از دو جهت قابل توجیه می‌باشد:

**الف)** مرجعیت شورای ملی به عنوان کانون وکلای ملت و ارتباط نزدیک آن با رای و اراده مردم، اقتضاء دارد که مردم با نمایندگان شان در تماس مستقیم باشند. بدین معنی که علاوه بر حق تظلم و شکایت به مراجع قضایی، مردم می توانند از طریق آگاه ساختن نمایندگان و انعکاس مشکلات شان در رسانه‌ها جو خاصی را برای احقاق حق خویش به وجود آورند.

در دین اسلام آمده است اگر ظلمی رخ دهد افراد می‌توانند در مسجد برخیزند و فریاد خواهی نمایند. این امر خود می‌تواند یک ضمانت اجرایی معنوی برای رسیدن به حق محسوب شود.

**ب)** جهت دیگر این است که نمایندگان از طریق شکایات مردم، برخی از اطلاعات مربوط به جریان نامساعد امور اجرایی کشور و حوزه انتخابیه را به دست می‌آورند و بدین صورت مقدمه تذکر، سؤال و استیضاح نمایندگان فراهم می‌شود.

با توجه به این جهات و دلایل، نمایندگان پارلمان می‌توانند علاوه بر تشکیل کمیسیون‌های تخصصی، یک کمیسیون را هم جهت رسیدگی به شکایات مردم ایجاد کنند تا در ارتباط مستمر و مستقیم با ولی نعمتان خویش بوده و از مشکلات آنها، مفاسد اداری، نابرابری‌های اجتماعی و احیاناً تبعیض‌های قومی، مذهبی، زبانی و جنسی باخبر شوند و در جهت رفع آنها تلاش نمایند.

#### ۷- تأسیس نهاد ملی حقوق بشر

با توجه به اختیارات قانونی که برای پارلمان در ماده ۹۰ قانون اساسی جهت تصویب پروگرام‌های انکشافی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و تکنولوژی و نیز ایجاد واحدهای اداری، تعدیل یا الغای آن داده شده است. نمایندگان می‌توانند جهت نهادینه سازی، توسعه و گسترش حقوق ملت، نهاد ملی حقوق بشر را تأسیس و ایجاد نمایند.<sup>[۱۱۰]cx</sup>

چنانکه شورای اقتصادی، اجتماعی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۰ طی قطع نامه‌ای از کشورها درخواست نمود که نهادهای ملی حقوق بشر را جهت حمایت و ارتقاء حقوق بشر تأسیس نمایند.<sup>[۱۱۱]cxi</sup> البته فکر تأسیس این نوع نهاد از سوی دولت‌ها به سال ۱۹۴۶ که اولین بار مسأله حقوق بشر مطرح شد بر می‌گردد. نخستین جلسه کاری در مورد نهاد ملی حقوق بشر در اکتبر ۱۹۹۱ در پاریس منعقد شد و تصمیمات و رهنمود های آن طی قطع نامه ۱۹۹۳/۵۴ به تصویب کمیسیون حقوق بشر رسید و سپس در دسامبر ۱۹۹۳ طی قطع نامه‌ی ۴۸/۱۳۴ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل رسید.

کمیسون حقوق بشر ملل متحد نهاد ملی را چنین تعریف کرده است: «نهادی که به وسیله دولت طبق قانون اساسی یا قانون عادی یا فرمان تشکیل شده و کارکرد آن مشخصاً در زمینه ترویج و حمایت از حقوق بشر است»<sup>[۱۱]xii</sup> بر طبق اصول و قواعد مربوط به تأسیس نهاد ملی حقوق بشر، نهادمذکور وظایف و اختیارات ذیل را دارا می‌باشد.

**الف)** تقدیم توصیه، پیشنهاد و گزارش به دولت در هر یک از زمینه‌های مربوط به حقوق بشر از جمله مقررات قانونی و اداری؛

**ب)** تشویق انطباق قوانین ملی و رویه‌های عملی با معیارهای بین‌المللی حقوق بشر؛

**ج)** ترغیب به تصویب و اجرای معیارهای بین‌المللی حقوق بشر؛

**د)** کمک به تهیه گزارش‌های مربوط به اسناد بین‌المللی؛

**ه)** معاضدت در تنظیم و اجرای برنامه‌های تحقیق و آموزش حقوق بشر و افزایش آگاهی‌های عمومی در زمینه حقوق بشر؛

**و)** همکاری با سازمان ملل، نهادهای منطقه‌ای و دیگر نهادهای ملی کشور، نهاد ملی حقوق بشر می‌تواند شکایت مربوط به نقض حقوق بشر را دریافت نموده و در مقام حل مشکل برآید.

اعلامیه کنفرانس جهانی حقوق بشر وین ۱۹۹۳ نیز به اهمیت نقش نهادهای ملی حقوق بشر پرداخته و تشویق به تأسیس چنین نهادهای نموده است. طبق اصول پذیرفته شده در کنفرانس پاریس، وظیفه نهاد ملی باید طبق قانون اساسی یا عادی کاملاً روشن و مشخص باشد و صلاحیت آن کاملاً تبیین گردد. هم چنین، نهاد ملی به تناسب فعالیتش باید ساختار مناسبی داشته و مخصوصاً از بودجه کافی برخوردار باشد تا به استقلال آن لطمه‌ای وارد نیاید.

در ترکیب اعضاء نهاد ملی باید از نیروهای مختلف جامعه مدنی که درگیر مسایل حقوق بشر هستند استفاده کرد به ویژه باید نمایندگان سازمان‌های غیر دولتی (NGO) حقوق بشر، اتحادیه‌های کارگری، انجمن حقوق دانان، پزشکان، روزنامه‌نگاران و دانشمندان برجسته در این نهاد به کارگرفته شود. تأسیس نهاد ملی، تقویت و حمایت آن از سوی پارلمان می‌تواند گام بزرگ در جهت ارتقاء، گسترش، نهادینه سازی حقوق بشر و نیز جلوگیری از نقض آن باشد.

## نتیجه

با درک این واقعیت که مسأله حقوق بشر یکی از معیارها و شاخصه‌های تمدن و توسعه یک کشور محسوب شده و دغدغه جدی جامعه بین المللی به حساب می‌آید و با توجه به این‌که افغانستان عضو بسیاری از مهمترین کنوانسیون های بین المللی حقوق بشر بوده و به آن‌ها متعهد می باشد و نیز با توجه به اینکه دولت های گذشته افغانستان هیچ گاه درصدد عمل به این تعهدات بین المللی بر نیامده‌اند و همین امر باعث جنگ و درگیری‌های خونین در کشور گردیده‌است، وظیفه خطیر و سنگین احیاء و توسعه حقوق بشر بر عهده نمایندگان پارلمان خواهد بود و آن‌ها موظف اند که با استفاده از تمام ابزارها، ظرفیت ها و اختیارات قانونی خود در جهت احقاق حقوق ملت اعطاء آزادیها، تأمین عدالت و برقراری قسط در جامعه تلاش نمایند.

## پی نوشت

---

[۱]. Robert L. Bledsoe and boles Low A. boe zek, **The International Low dictionary**, (california, santabar bara, ۱۹۸۷) , P.۷۷ , No.۹۶.

[۲]. مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر.

[۳]. ماده ۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان.

[۴]. Parliament

[۵]. Parliamentum

[۶]. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۷۱، ص ۷۶.

[۷]. روزبه، خسرو، واژه های نو، تهران، انتشارات بامداد، ۱۳۵۸، ص ۹۷.

[۸]. Parliament.

[۹]. Congress.

[۱۰]. Cortes.

[۱۱]. Diet.

[۱۲]. Etat- Genroux.

- xiii[۱۲]. شهرام نیا، سید امیر مسعود، پارلمانتاریسم در ایران، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب، ۱۳۷۹، ص ۲۹.
- xiv[۱۴]. ماده ۸۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان.
- xv[۱۵]. عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۶۴، ج ۱، حرف (پ) ص ۴۲۲.
- xvi[۱۶]. Development.
- xvii[۱۷]. نگاه کنید: محمد باقر صدوق، (توسعه و توسعه پایدار) فصلنامه محیط زیست، شماره ۳۶، ۱۳۸۰، ص ۹-۱۰.
- xviii[۱۸]. s.k. chatterjee, "International Law of development" in: Exyclopedia of public International law, vol ۹, pp. ۱۹۸ - ۲۰۰.
- xix[۱۹]. به نقل از: محمد باقر صدوق، پیشین، صص ۱۰-۹؛ همچنین در این باره نگاه کنید: جک دانلی، «دموکراسی، توسعه و حقوق بشر» ترجمه حسین شریفی، نشریه راهبرد، شماره ۲۳، ۱۳۸۱، ص ۶۳.
- xx[۲۰]. Human Rights
- xxi[۲۱]. مهرپور، حسین، نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷، ص ۲۰۳.
- xxii[۲۲]. سید محمد قاری سید فاطمی، «مبانی توجیهی- اخلاقی حقوق بشر معاصر» مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۶-۳۵، ۱۳۸۱، ص ۱۱۸.
- xxiii[۲۳]. Altinç.
- xxiv[۲۴]. Cortes.
- xxv[۲۵]. آشوری، داریوش، پیشین، ص ۷۶.
- xxvi[۲۶]. شهرام نیا، سید امیر مسعود، پیشین، ص ۵۷.
- xxvii[۲۷]. همان.
- xxviii[۲۸]. ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۳، ص ۴۴۰.
- xxix[۲۹]. صدیق فرهنگ، میر محمد، افغانستان در پنج قرن اخیر، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۸، ص ۷۶۳.
- xxx[۳۰]. صباح الدین، کشککی، پیشین، ص ۱۱۷.
- xxxi[۳۱]. صباح الدین کشککی، پیشین، ص ۱۱۹.
- xxxii[۳۲]. نایل، حسین، یادداشت‌هایی درباره سرزمین و رجال هزاره جات، مرکز فرهنگی نویسندگان، ۱۳۷۹، ص ۴۵۰.
- xxxiii[۳۳]. دولت آبادی، بصیراحمد، شناسنامه افغانستان، قم انتشارات عرفان، ۱۳۸۲،

ص ۱۰۶.

[۲۴]xxxiv. نایل، حسین، پیشین، ص ۱۲۰.

[۲۵]xxxv. ماده ۶۵ قانون اساسی نادرخان.

[۲۶]xxxvi. میرمحمد صدیق فرهنگ، پیشین، ص ۶۰۶. صباح الدین کشککی، پیشین،

ص ۱۱۶.

[۲۷]xxxvii. همان، ص ۷۶۲.

[۲۸]xxxviii. صباح الدین کشککی، پیشین، ۱۱۶.

[۲۹]xxxix. حقیقت، سید صادق، مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب،

تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱، ص ۳۳.

[۴۰]xl. علامه، غلام حیدر، «نشریه حقوق اساسی» تهران، دفتر نشریه حقوق

اساسی، شماره ۳۰، ۱۳۸۴، ص ۱۱۰.

[۴۱]xli. حائری، عبدالهادی، آزادیهای سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه گران،

مشهد، جهاد دانشگاهی، ۱۳۷۱، ص ۱۴۷.

[۴۲]xlii. ر.ک. محمد یوسف ریاضی، عین الوقایع، تهران، نشر بنیاد موقوفات دکتر

افشار، ۱۳۶۹، ص ۲۲۱.

[۴۳]xlili. زابلی، محمد افضل، المختصر المنقول در تاریخ هزاره و مغول، قم، بی نا،

۱۳۷۰، ص ۱۳۷.

[۴۴]xliv. یزدانی، کاظم، پژوهشی در تاریخ هزاره، بی جا، بی نا، ۱۳۶۸، ص ۳۲۲.

[۴۵]xlv. صدیق فرهنگ، میر محمد، پیشین، ج ۱، ص ۴۴.

[۴۶]xlvi. فرخ، مهدی، کرسی نشینان کابل، تهران، مؤسسه پژوهش و مطالعات

فرهنگی، ۱۳۷۰، ص ۲۳.

[۴۷]xlvii. صدیق فرهنگ، میر محمد، پیشین، ص ۴۴.

[۴۸]xlviii. کاتب هزاره، فیض محمد، سراج التواریخ، تهران، کانون فرهنگی بلخ، ۱۳۷۲،

ص ۸۰۹-۷۸۱، میر محمد صدیق فرهنگ، پیشین، ص ۴۰۲.

[۴۹]xlix. تیمور خانوف، تاریخ ملی هزاره، ترجمه عزیز طفیان، قم، اسماعلیان، ۱۳۷۲،

ص ۲۱۸.

[۵۰]l. ماده ۱۰، قانون اساسی امان الله خان.

[۵۱]li. همان، ماده ۸.

[۵۲]lii. همان، ماده ۱۴.

[۵۳]liii. همان، ماده ۴.

[۵۴]liv. میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، قم، صحافی

- احسانی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۴۴.
- <sup>lv[50]</sup>. صباح الدین کشککی، پیشین، ص ۱۱۸.
- <sup>lvi[51]</sup>. میر محمد صدیق فرهنگ، پیشین، ص ۳۹.
- <sup>lvii[57]</sup>. Report, International Low Commission, P.;
- <sup>lviii[58]</sup>. Un, Commision on Human Rights, Fifty sixth session, Report on situation of Human Afghanistan, ۱۰ January ۲۰۰۰. P. ۱۱.
- <sup>lix[59]</sup>. Ibid, p. ۱۲.
- <sup>lx[60]</sup>. راسخ، محمد، حق و مصلحت، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۸۱، ص ۱۶.
- <sup>lxi[61]</sup>. Generation.
- <sup>lxii[62]</sup>. ذاکریان، مهدی، «فرایند یکپارچگی نسل های حقوق بشر» اطلاعات سیاسی، اقتصادی، سال پانزدهم، ۱۳۷۹، ص ۱۲۸.
- <sup>lxiii[63]</sup>. نگاه کنید: مهدی ذاکریان، پیشین، ص ۱۴۸، سید فاطمی «تحلیل مفاهیم کلیدی حقوق بشر معاصر» مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۳-۳۴، ۱۳۸۰، ص ۲۳۵.
- <sup>lxiv[64]</sup>. ضیایی بیگلری، محمد رضا، پیشین، ص ۱۶۳.
- <sup>lxv[65]</sup>. توحیدی، احمد رضا، «حق صلح و حق محیط زیست در پرتو حقوق همبستگی و حقوق بین الملل» در مجموعه مقالات همایش بین الملل حقوق بشر و گفتگوی- تمدنها، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۰، ص ۵۶.
- <sup>lxvi[66]</sup>. First Generation.
- <sup>lxvii[67]</sup>. راسخ، محمد، پیشین، ص ۱۶.
- <sup>lxviii[68]</sup>. مسائلی، محمود، «نسل جدید حقوق بشر» مجله سیاست خارجی، سال ششم، شماره ۱، ۱۳۷۱، ص ۱۶۳.
- <sup>lxix[69]</sup>. مهرپور، حسین، نظام بین الملل حقوق بشر، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷، ص ۴۴.
- <sup>lxx[70]</sup>. مهرپور، حسین، پیشین، ص ۶۰-۵۹.
- <sup>lxxi[71]</sup>. Second Generation.
- <sup>lxxii[72]</sup>. آنتونیوکاسسه، حقوق بین الملل در جهان نامتحد، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، دفتر خدمات حقوقی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰، ص ۳۴۳.
- <sup>lxxiii[73]</sup>. راسخ، محمد، پیشین، ص ۱۶.
- <sup>lxxiv[74]</sup>. نگاه کنید: حسین مهرپور، پیشین، ص ۴۷.
- <sup>lxxv[75]</sup>. پژمان، سید هادی، «محیط زیست، صلح و امنیت بین الملل» فصل نامه

محیط زیست شماره ۳، ۱۳۸۸، ص ۶۲.

lxxvi[۷۶]. Age of Rights.

lxxvii[۷۷]. یژمان، سید هادی، پیشین. ص ۶۲؛ درباره ظهور نسل سوم حقوق بشر نگاه کنید: یوسف مولایی، «حق توسعه و جهانی شمولی حقوق بشر» مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشکده تهران، شماره ۶، ۱۳۸۱، ص ۵۰.  
lxxviii[۷۸]. سرنقی، رضا نیکخواه، تحول جدید در مفهوم بین المللی حقوق بشر با تأکید بر حق توسعه، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه، ۱۳۷۶، پایان نامه، ص ۵۲.

lxxix[۷۹]. Right to peace.

lxxx[۸۰]. Right to Deve Lopment.

lxxxii[۸۱]. Right to Enviroment.

lxxxiii[۸۲]. Right to Common Heritage of Mankind.

lxxxiii[۸۲]. به نقل از محمود مسائلی، پیشین، ص ۱۷۲.

lxxxiv[۸۴]. به نقل از محمد راسخ، پیشین، ص ۱۷.

lxxxv[۸۵]. نگاه کنید: ناصر قربان نیا، اخلاق و حقوق بین الملل، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۸، ص ۱۹۰.

lxxxvi[۸۶]. مهدی فیروزی، حق بر محیط زیست از دیدگاه حقوق بشر و رسوم، قم، دانشگاه مفید. ۱۳۸۲، پایان نامه، قسمت ضمایم.

lxxxvii[۸۷]. راسخ، محمد، پیشین، ص ۱۵۸؛ هم چنین نگاه کنید: سید محمد قاری سید فاطمی، پیشین، ص ۲۲۹.

lxxxviii[۸۸]. نگاه کنید: هدایت الله فلسفی، «جایگاه بشر در حقوق بین الملل معاصر»، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۸، ۱۳۷۵، ۲۲۴.

lxxxix[۸۹]. Karel vasak.

xc[۹۰]. به نقل از محمود مسائلی، پیشین، ص ۱۷۰.

xc[i][۹۱]. سید محمد قاری سید فاطمی، پیشین، ص ۲۳۰.

xcii[۹۲]. بند ۱ ماده ۹۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان.

xciii[۹۳]. قرآن کریم، سوره شوری، آیه ۳۷.

xciv[۹۴]. قرآن کریم، آل عمران، آیه ۱۵۹.

xcv[۹۵]. صفار، محمد جواد، آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مرکز مدیریت دولتی، ۱۳۷۰، ص ۵۷.

xcvi[۹۶]. ابوالفضل قاضی، بایسته های حقوق اساسی، تهران. نشر میزان، چاپ

- هشتم، ۱۳۸۱، ص ۲۳۶.
- <sup>xcvii</sup>[۹۷]. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، قم. مجمع آموزش عالی. ۱۳۷۵، ص ۴۳۸.
- <sup>xcviii</sup>[۹۸]. مرتضی نجفی اسفاد، حقوق اساسی جمهوری ایران، تهران، انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۵.
- <sup>xcix</sup>[۹۹]. جعفر بوشهری، حقوق اساسی، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶، ص ۱۰۳.
- <sup>c</sup>[۱۰۰]. نجفی اسفاد، مرتضی، پیشین، ص ۲۳۲؛ محمد جواد صفار، پیشین، ص ۴۹.
- <sup>ci</sup>[۱۰۱]. هاشمی، سید محمد، پیشین، ص ۲۴۱.
- <sup>cii</sup>[۱۰۲]. ابوالفضل قاضی، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۷۱، ص ۵۰۱.
- <sup>ciii</sup>[۱۰۳]. ماده ۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی افغانستان.
- <sup>civ</sup>[۱۰۴]. همان، ماده ۶۹.
- <sup>cv</sup>[۱۰۵]. همان، ماده ۱۱۷.
- <sup>cvi</sup>[۱۰۶]. همان، ماده ۹۸.
- <sup>cvii</sup>[۱۰۷]. مدنی، جلال الدین، حقوق اساسی، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۲، ص ۱۸۵.
- <sup>cviii</sup>[۱۰۸]. هاشمی، سید محمد، پیشین، ص ۱۹۸.
- <sup>cix</sup>[۱۰۹]. قرآن کریم، سوره نساء، آیه ۱۴۸.
- <sup>cx</sup>[۱۱۰]. ماده ۵۸ قانون اساسی به تشکیل این نهاد تصریح دارد.
- <sup>cxii</sup>[۱۱۱]. National institutions for the promotion and protection of Human Rights, Fact sheet No. ۱۹, Geneva, ۱۹۹۴. p. ۲.
- <sup>cxii</sup>[۱۱۲]. National Human Rights Institution (United Nations/ New York and Geneva) Fact sheet No. ۱۹/ April ۱۹۹۳.